بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

در بحث‌های قبلی به بررسی تعاریف و ذکر اشکالات تعریف متأخرین پرداختیم و بهترین تعریف را ارائه دادیم و نکاتی چند در پیرامون عام ذکر گردید حال به بحث تقسیم عام و مطلق می‌پردازیم.

## تقسیمات عام

مشهور، عام یا مطلق را به استغراقی، بدلی و مجموعی تقسیم کرده‌اند. در اینجا (بحث عام) چون موردبحث قرارگرفته است ما را از بحث در مطلق بی‌نیاز می‌کند.

### عام استغراقی

عام استغراقی روشن‌ترین عام است، یعنی مفهوم عام دارای شمول است و همه افراد را شامل می‌شود که هر فردی مستقلاً ملحوظ می‌باشد. مثلاً در «**اکرم کل عالم**» هر عالمی جداجدا ملحوظ است.

### عام بدلی

مقابل عام استغراقی، عام بدلی است. در عام استغراقی عام همه را در نظر دارد و شامل آن‌ها می‌شود اما آنچه در عام بدلی ملحوظ است یک فرد از این مجموعه است. مثل «**اعتق واحداً من العبید**» که می‌گوید یکی از این مجموعه افراد را آزاد کن که به این نوع عام، عام بدلی می‌گویند؛ زیرا از این مجموعه یکی را در نظر گرفته است.

### عام مجموعی

قسم سوم عام مجموعی است مثلاً «**اکرم مجموع العلما**» که در این مثال عام همه را باهم لحاظ کرده است به قید اجتماع یا مثل «آمِن بالائمةِ» شناخت به ائمه اثنی عشر پیدا کن که به این عام مجموعی گفته می‌شود، به یکی اگر ایمان نداشته باشی هیچ ثمری نخواهد داشت، باید به همه من حیث المجموع اعتقاد داشتی باشی.

گاهی به عام استغراقی، جمیع هم می‌گویند و به این عام، مجموعی گفته می‌شود.

## مبدأ پیدایش تقسیم

 چند نظر در توجیه تقسیم ثلاثی وجود دارد:

1. ظاهر کلام آخوند: این تقسیم مربوط به نحوه تعلق حکم به موضوع است، نه اینکه تقسیم در خود موضوع باشد. وقتی چگونگی تعلق حکم به موضوع را در نظر بگیریم آن‌وقت این سه قسم به وجود می‌آید. یک‌بار حکم به نحو استغراقی به موضوع تعلق می‌گیرد یعنی وجوبات متعدد بر علما حمل می‌شود و چون احکام متعدد بر آن بارشده است آن را استغراقی می‌نامیم. گاهی یک حکم واحدی به مجموع افراد حمل می‌شود که آن را عام مجموعی می‌نامیم و گاهی حکمی می‌آید ولی بر یکی از افراد حمل می‌شود که به آن عام بدلی می‌گوییم؛ بنابراین تقسیم عام به سه نوع، نوعی مجاز است. زمانی که عام گفته می‌شود یعنی همان مفهوم موضوع حکم. البته تقسیم برای حکم است که حکم گاهی استغراق دارد نسبت به همه افراد گاهی یک حکم است که روی همه افراد آمده است و گاهی روی یکی از افراد به‌صورت مردد می‌آید. پس تقسیم برای حکم است که به طور مجاز و عَرَض به موضوع نسبت می‌دهیم. این حکم است که متفاوت می‌شود و در مقابل، موضوع یکی است. در «**کل عالم**» مقام تصور شامل همه مصادیق است اما حکم متفاوت است یک‌بار حکم متعدد آورده می‌شود که عام استغراقی می‌شود، یک‌بار روی حکم واحد آورده می‌شود که به آن عام بدلی می‌گویند، یک‌بار حکم واحد را روی کل می‌آوریم که می‌شود عام مجموعی.

2. نظر مشهور: این تقسیم در خود متعلق و موضوع حکم است، قبل از اینکه حکم در عالَم باشد این تصور قابل تعقل است؛ یعنی مفهوم عام را می‌شود به چند نحو تصور کرد حتی اگر حکمی در عالم نباشد. مثلاً «**العلما**» یعنی کل بماهو مجموع یا کل تک‌تک یا یکی از این کل. قبل از این‌که حکمی در عالم باشد، خود تصورات متفاوت بودند. شاهد بر این مطلب الفاظ متعدد است، در مثال «**کل** **عالم**» در ذهن به‌صورت جداجدا تصور می‌شود. ولی وقتی می‌گویید «**اَیُّ عالم**» یعنی یکی از این مجموعه که با همه تفاوت دارد. یک‌بار هم کل از حیث هیئت ترکبیه که همان کل بماهو مجموع یا مرکب است تصور می‌شود؛ که حکم به‌تبع یکی از این‌ها متفاوت می‌شود.

## نتیجه

 ظاهر مسئله، کلام مشهور است. اینکه کدام‌یک از تصورات را مبنای حکم قرار دهیم تابع مصالح و مفاسد است. در «**ائمه**» باید به همه ایمان داشته باشیم. ولی در مثال «**عالم**»، در هر عالمی مطلوبیت مستقلی وجود دارد؛ ولی در مقام جعل و اعتبار این‌طور نیست که این تقسیمات از حکم پیدا شود. نظر آخوند به این معنی است که اگر در تصورات حکم نباشد مثلاً در «**العلما**» بین اینکه عام، استغراقی یا بدلی یا مجموعی باشد تفاوتی نیست. در جواب به آخوند می‌گوییم اگر این‌گونه باشد و تفاوت فقط در حکم باشد، این درست نیست. چون قبل از آمدن حکم می‌توان در تصور، این تقسیمات را داشته باشیم بعد حکم آورده شود.